

تحلیل اعترافات یک دبیر کل ناکام سازمان ملل

نوشته امیرحسین فرزانه

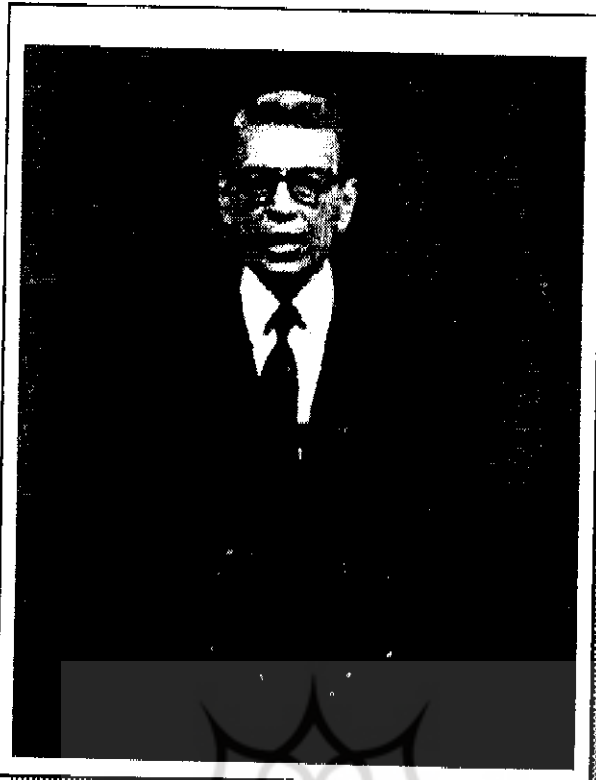
آقای بطروس غالی [در مطبوعات ایران نام وی را بطروس می‌نوشتند] دبیر کل پیشین ملل متحد اخیراً کتاب نسبتاً مفصلی تحت عنوان داستان دراز و پرپیچ و خم ملل متحد و آمریکا A.U.S.-UN.SAGA نوشته است که از چند جهت حائز اهمیت است. یکی آنکه از ریزه کاری‌های غرب به رهبری آمریکا برای دخالت در امور ملل متحد سخن به میان می‌آورد و نمونه‌های زنده و درستی را دلیل بر صحت ادعاهای خود می‌آورد، دیگر اینکه فاش می‌سازد که دبیر کل سازمان ملل در کار خود استقلالی ندارد و باید به ساز قدرت‌های بزرگ و خصوصاً آمریکا برفضد. دیگر آنکه دموکراسی به مفهوم واقعی خود در این سازمان رواجی ندارد و گویی آماده شنیدن خواسته‌ها و ندهای حق طلبانه ملل عقب مانده ندارد و اگر بحثی هم در این باره، به میان می‌آید بیشتر وجه تشریفاتی دارد و اصولاً مشکلات جهانی صرفاً باید موافق با میل و رضای آنها حل و فصل شود. او در دفاع از حق خود برای تجدید انتخاب به مقام دبیر کلی به تفصیل سخن می‌گوید و کارشکنی‌های آمریکا را آشکار می‌سازد. ضمن آنکه جاه‌طلبی خود را هم پنهان نمی‌کند.

در همان مقدمه کتاب می‌گوید «ضمن آنکه دوره پنجساله نخست دبیر کلی من به پایان می‌رسید، بعضی دوستان و همکاران و اعضای ملل متحد از من خواستند که برای دوره دوم مقام دبیر کلی دست به کار شوم. به اعتقاد آنان من استقلال دبیرکل را وجهه همت قرار داده بودم و ناکام هم نبوده‌ام. همه دبیر کل‌های سابق دو دوره پی در پی به این دست انتخاب شده بودند، اگر من ازین قاعده مستثنی می‌شدم چون توهینی به کشور خودم مصر و قاره خودم آفریقا تلقی می‌گردید. راستش را بگویم غرور خودم و احساس موفقیت مرا واداشت که برای دوره دوم خدمتگزاری به عنوان دبیر کل ملل متحد از پای ننشستم. بیم آن می‌رفت که سال ۱۹۹۶

که مقارن با انتخابات رئیس جمهوری آمریکا بود به تصمیم ملل متحد درباره من ضربه بزنند که البته ضربه هم زد. در ژانویه ۱۹۹۶ دانشگاه اکسفورد از من دعوت کرد که در آنجا سخنرانی کنم. داگ هامر سولد و پرزدو کوئیاری که از پیشینیان من بودند هر دو درباره نقش دبیر کل سخنرانی کرده بودند، من هم موافق با عقاید خودم درین باب سخنرانی کردم. من در سخنان خود همانگونه که در منشور ملل متحد آمده بود بر اهمیت استقلال دبیر کل تأکید کردم چون آمریکا بدهی‌های خود را به ملل متحد نمی‌پردازد راه‌های تازه‌ای جهت تأمین مالی ملل متحد باید جستجو کرد. سخنان من کباخ سفید و کنگره را به خشم آورد. سناتور باب دل Bob Dole نامزد منتقد جمهوری خواهان مرا دست می‌انداخت و می‌گفت نام من «بطروس بطروس غالی» گوش را می‌آزارد و شخصیتش حکایت می‌کند (باب دل Dole نمی‌دانست که بطروس معادل عربی بطروس پی Pierre است). نامزدهای دست راستی به مردم آمریکا تلقین می‌کردند که ملل متحد یک توطئه جهانی است که قصد دارد تمامیت و حاکمیت ملی را خدشه دار سازد...» بنده این مقدمه را از آن جهت آوردم که بگویم که آقای غالی هم گویی به تاریخ منازعات بین‌المللی و زورگویی‌های دول غالب و سوابق ناموفق جامعه ملل League of Nations که همین ملل متحد خلف صدق آن است آشنا نیست یا رابطه گذشته با حال را از یاد برده است. ملل متحد تافته جدا بافته از جامعه ملل نیست. در او انتظار می‌رفت که مقدمه کتاب را بسی دورتر از وقایع سال ۱۹۹۶ شرح و بسط دهد تا خواننده بهتر به ماهیت این قبیل سازمان‌های با اصطلاح بین‌المللی که بازچه دست اقویا است پی ببرد. بنده برای اینکه خوانندگان محترم بهتر با سوابق امر آشنا شوند یا متذکر آن باشند ناچارم مقدمه دیگری را که قدری طولانی است و به همین موضوع مرتبط است به اجمال بیاورم و سپس نقد و انتقاد بطروس غالی را شرح دهم.

اصولاً همیشه پیشنهاد همت فاتحین جنگ‌ها آن بوده است که به نام انسانیت و انسان‌دوستی و حفظ صلح و پیشگیری از تجاوز، قراردادهای و مصالحه نامه‌هایی به تصویب برسانند و عملاً به نیات تجاوزطلبانه خود جامه صلح و دوستی ببوشانند. گرچه از لحاظ زمانی خیلی دور است، اما بگذارید از شکست ناپلئون و کنگره وین و اتحاد مقدس Holy Alliance یسادی بکنیم. در این کنگره عالی مقام‌ترین شخصیت‌های کشورهای فاتح، چون امپراطور اتریش فرانسیس دوم و امپراطور روسیه الکساندر اول و پادشاه پروس فردریک ویلهلم شرکت داشتند. انگلستان وزیر خارجه‌اش استیوارت را به این کنگره فرستاده بود. این بزرگان متفق الرأس شدند که در تجدید ساختار اروپا کشورهای کوچکتر حق شرکت و رأی ندارند (باز خدا پدر آنها را بیامرزد که لب مطلب را بدون تعارف گفتند و جای ابهامی باقی نگذازدند). پس از حکومت صد روزه ناپلئون، اسناد قطعی کنفرانس وین به امضاء رسید. به موجب تصمیمات متعده در کنگره وین روسیه با فتح لهستان به قلب اروپا نفوذ پیدا کرد. پروس بخش‌های مهمی از آلمان را ضمیمه خود کرد. انگلیس پیشنهاد کرد که پروس را در قبال حملات احتمالی آینده فرانسه تقویت کنند. اتریش، شمال ایتالیا را به تصرف خود در آورد و هلند و بلژیک را در یک حاکمیت واحد، پادشاهی در هم ادغام کردند. تصمیمات کنفرانس وین بیشتر با روحیات و اوضاع قرن هیجدهم وفق می‌داد تا شرایط قرن نوزدهم در این حیص و بیص امپراطور روسیه پیشنهاد اتحادی را داد به نام اتحاد مقدس که کاملاً وجه مذهبی داشت. به موجب مفاد این اتحاد، برای حفظ صلح و رفع اختلافات آتی، کشورهای روسیه ارتدکس و اروپای کاتولیک و پروتستان‌های متعصب خود را به حفظ برادری و دوستی واقعی متعهد ساختند و اعلام کردند که این کشورها اعضای یک ملت بزرگ و واحد مسیحی هستند که خداوند سهم هر یک از آنها را در اروپا عادلانه تقسیم کرده است. اما غفلت

از نهضت‌های آزادیخواهانه که روبه توسعه گذارده بود و عدم رضایت، مردم از جابجایی خودسرانه سرزمین‌ها، سرانجام به شکست تعهدات کنفرانس وین و اتحاد مقدس منجر شد. حال از شرح وقایعی که پس از کنفرانس روی داد و انقلاب جدایی‌طلبانه مستملکات اتریش در اروپا و وقوع انقلاب در فرانسه و جنگ‌های روسیه و عثمانی و جنگ‌های فرانسه و اتریش و اینکه آن اتحاد مقدس تا چه موقع تقدس خود را حفظ کرد همه و همه، می‌گذریم. و اندکی به نتیجه جنگ جهانی اول که قراردادهای پشین را به کلی از اعتبار انداخت می‌پردازیم. درجه شدت خسارات جانی و مالی و مصائب مالایطاق ناشی از جنگ آنقدر زیاد بود که چند هفته پس از آغاز صلح در سال ۱۹۱۹ مردم و دول فاتح اروپا به فکر تأسیس جامعه ملل یا League of Nations افتادند تا اگر آینده مطمئن را برای اروپا به ارمغان آورد. گرچه جامعه نتوانست امیدهای مردم را برآورده کند و اسیر بده بستان‌های سیاسی بین دول معظم و باج دادن‌ها و باج‌گیری‌ها شد ولی از لحاظ روابط بین‌المللی حائز اهمیت خاصی بود. اساسنامه آن جامعه تصریح می‌کرد که وظیفه اساسی جامعه پیشرفت همکاری‌های بین‌المللی و حصول صلح و امنیت بین‌المللی است. اعضای موظف بودند قبل از حل و فصل اختلافات از راه‌های صلح‌آمیز دست به جنگ و تجاوز نزنند. اساسنامه متصرفات و مستعمرات دول فاتح را ملک طلق آنها بر می‌شمرد ولی تجاوزات جدید را مجازات می‌کرد. آلمان در سال ۱۹۲۶ و شوروی در سال ۱۹۳۴ به عضویت جامعه در آمدند. شکست جامعه در حل و فصل اختلاف ژاپن بر سر منچوری، موسولینی را به هوس انداخت که ایتوبی یا همان حبشه را ضمیمه امپراطوری خود کند و تحریم‌های جامعه علیه ایتالیا ناموفق ماند. جامعه حتی نتوانست در جنگ داخلی اسپانیا از کمک‌های موسولینی و هیتلر جلوگیری کند. در همین احوال ژاپن متصرفات خود را تا شانگهای بسط می‌داد. هیتلر تعهدات آلمان را در باب حفظ بی‌طرفی غرب رود راین لند Rhineland زیر پا نهاد و منطقه را نظامی اعلام و سنگربندی کرد و ساختن خط معروف زیگفرد را از همین ناحیه آغاز کرد و سپس اتریش و چکسلواکی را به اشغال در آورد و با حمله به لهستان جنگ جهانی دوم را آغاز کرد. سال ۱۹۴۶ مقارن با تشکیل سازمان ملل متحد عمر جامعه ملل هم



پطروس غالی، هنگامی که دبیر کل سازمان ملل متحد بود، از تریبون مجمع عمومی این سازمان سخن می‌گوید

سر رسید سازمانی که به قول فرهنگ بریتانیکا بهتر از سلف خود نتوانست از عهده انجام وظایف خود بر آید.

اشتباه عظیم استراتژیک

در اینجا باید درنگ و تأملی بکنیم و علت شکست جامعه ملل را روشن سازیم، زیرا بررسی این علت، ناتوانی‌های آتی سازمان ملل متحد را بهتر بر ما مکشوف می‌کند.

عرب بدون توجه به ضعف حکومت تزاری که در اثر انقلاب ۱۹۰۵ درهم کوفته شده بود صرفاً برای حفظ منافع آتی خود مرتکب یک اشتباه عظیم استراتژیک شد و در جنگ جهانی اول روسیه منززل را متفق خود در شرق اروپا کرد. درین اوضاع و احوال حزب بلشویک روسیه با شعار «زمین از آن دهقانان و حکومت از آن پرولتاریا» روز بروز بر توسعه نفوذش در میان مردم می‌افزود و متقابلاً ارتش روسیه در جبهه جنگ متحمل شکست‌های خردکننده‌ای می‌شد و مردم را از جنگ و تلفات آن بیش از پیش ناراضی می‌کرد. بلشویک‌ها ندای صلح «بهر قیمت» با آلمان در دادند و مردم ناراضی و وامانده را به سوی خود جلب

کردند. پایه‌های حکومت تزاری به کلی از هم گسیخته شده بود و بلشویک‌ها با استفاده از موقعیت توانستند در سال ۱۹۱۷، یعنی در دو سال قبل از پایان جنگ حکومت تزاری را ساقط و حکومت شوراهای را تأسیس کنند. باید توجه کنیم که به موجب پیمان صلحی که به ابتکار لنین با آلمان بسته شد روسیه از اوکراین و متصرفات قفقاز خود صرف‌نظر کرد. جذابیت انقلاب اکتبر به آن اندازه رسیده بود که ممکن بود دایره نفوذش به آلمان و مجارستان هم توسعه پیدا کند. متفقین که به خیط خود پی برده بودند و اساس نظام کاپیتالیسم را در خطر انهدام می‌دیدند چاره را در برافروختن جنگ داخلی در روسیه دیدند تا مگر حکومت شوراهای را سرنگون

سازند ولی سرانجام حکومت شوراهای از جنگ‌های داخلی فاتح سر بر آورد. متفقین در این اوضاع و احوال آنقدر از استحکام دولت شوروی بیم داشتند که عملاً هیتلر را در تجاوزات خود آزاد گذاردند. هیتلر در کتاب معروف خود به نام «نبرد من» توسعه حیاتی آلمان را در شرق اروپا ممکن می‌شمرد و از کمونیسم نفرت زیادی نشان می‌داد. او در کتابش نوشته بود نژاد اسلاو به درد نوکری می‌خورد و باید مضمحل شود. غرب باز دچار اشتباه عظیم استراتژیک دیگری شد و به هیتلر میدان داد و تصرف چکسلواکی را در قرارداد مونینخ به رسمیت شناخت و توقعات تجاوزطلبانه او را نادیده گرفت تا مگر به وعده‌های خود در کتاب «نبرد من»، یعنی جنگ علیه کمونیسم و شوروی عمل کند. واقع را بخواهم هیتلر مقصر بروز جنگ نبود، این انگلیس و آمریکا بودند که باعث برافروخته شدن آتش جنگ شدند. چرچیل در تأیید این مطلب به زبان نرمی که از آن بوی سازش و همدردی به مشام می‌رسد در مقدمه کتاب خاطرات جنگ جهانی دوم عیناً چنین می‌نویسد «چگونه ملل انگلوساکسون با بی‌فکری و

بی‌قیدی و سادگی خود به نیروهای اهریمن اجازه دادند که خود را مسلح کند» حقیقت این است که این متفقین بودند که به متجاوز نازشست دادند و ماشین جامعه ملل را از کار انداختند. پیروزی متفقین در این جنگ از حیث تلفات و خسارات و مصائب در تاریخ بشری سابقه نداشت این بار با پیروزی قاطع دشمن و متفق اصلی یعنی اتحاد شوروی سوسیالیستی همراه بود که راه را برای از میان بردن سیستم استعماری و استقلال کشورهای مستعمره هموار کرد. آمریکا و انگلیس در همان دو سال اول جنگ اصول یک سازمان ملل متحد را پایه‌ریزی کردند ولی معلوم بود با حضور دولت شوروی کارها به آسانی به سامان نمی‌رسد. خوابی را که برای نابودی کمونیسم دیده بودند به دلخواه تعبیر نشد سهل است مشکل بر مشکل افزود. حالا این کمونیسم است که خواهان برجیده شدن نظام سرمایه‌داری شده است. بندبازی سیاسی برای تشکیل یک سازمان بین‌المللی و تعیین اساسنامه‌اش که صلح و تفاهم را برای ابد حفظ نماید و از هرگونه تجاوز به حق حیات دیگران حمایت نماید شروع شد بند یکم منشور ملل متحد چنین اعلام می‌دارد.

۱- حفظ صلح بین‌المللی و امنیت در این باره باید از طریق اقدامات مؤثر جمعی از هر توطئه‌ای که صلح و امنیت را تهدید می‌کند پیشگیری شود.

احترام و حقوق متقابل بین‌المللی پای برجا گردد و از هیچ اقدامی در باب احترام به حقوقی بشر و آزادی‌های اساسی بدون تمایز جنسی و نژادی و مذهبی کوتاهی نشود.

۲- سازمان براساس برابری حقوق و اعتبار همه اعضاء پایه‌ریزی شده است، هم اعضاء اختلافات بین‌المللی خود را باید توسط اقدامات صلح آمیز حل و فصل نمایند به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و استقلال سیاسی و تمامیت ارضی و ملی هیچ کشور عضوی به خطر نیفتد دقیقاً خلاف این اصل:

۱- در سال ۱۹۵۶، پس از آنکه جمال عبدالناصر کانال سوئز را ملی اعلام کرد نیروهای انگلیس، فرانسه و اسرائیل به مصر حمله کردند و جنگی تمام عیار را به راه انداختند.

۲- آمریکا بدون مجوز شورای امنیت و به بهانه ساختگی تیراندازی یک کشتی ویتنامی به کشتی آمریکایی جنگ اعلام نشده ده ساله‌ای را

آقای غالی باید می‌دانست دموکراتیزه کردن عرصه بین‌المللی با وجود حاکمیت سرمایه داری آمریکا به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست.

علیه ویتنام آغاز کرد - جنگی خانمانسوز و وحشیانه که صلح بین‌المللی را به خطر انداخت.

۳- فرانسه با نهضت‌های آزادیخواهانه مردم هندوچین و الجزیره سخت مقاومت کرد و کشت و کشتار عظیمی به راه انداخت.

۴- پانزیس لومومبا رهبر سیاسی بزرگ و آزادیخواه کنگو که علیه حاکمیت غاصبانه بلژیک در رأس یک نهضت بزرگ ملی قرار داشت با پشتیبانی مستقیم غرب و همکاری مستقیم داگ هامر سولد دبیر کل وقت ملل متحد توسط نوکران استعمار یعنی موبوتو و موسی چومبه از کار برکنار و توسط چومبه کشته شد. نهضت آزادی‌طلبانه کنگو صلح بین‌المللی را به خطر نینداخته بود که مستلزم دخالت ملل متحد شود و این دخالت خلاف اصل منشور ملل صورت گرفت.

۵- کنفرانس دهه توسعه کشورهای عقب مانده که مقرر داشته بود این کشورها سالانه ۵ درصد رشد اقتصادی داشته باشند به دلیل شرایط بسیار نامساعد و نابرابر مبادلات تجاری که از طریق دول غربی اعمال می‌شد با شکست مواجه شد، به قول دبیر کل دهه توسعه آقای

«رائول پریش» Raul Prebisch که از اقتصاددانان آرژانتین بود، نیام کشورهای فقیر هرچه بیشتر تولید کردند کمتر درآمد حاصل کردند و او این جریان معکوس را رشد فقراور Impoverishing Growth نام نهاد.

۶- اسرائیل به همسایگان عرب خود تجاوز کرد و باقیمانده خاک فلسطین را ضمیمه خود ساخت.

۷- شوروی خلاف منشور ملل متحد نهضت‌های آزادیخواهانه مردم مجارستان و چکسلواکی را در هم کوبید و با اقتدار نظامی حکومت راند و بعدها نیز ارتش خود را به افغانستان گسیل کرد.

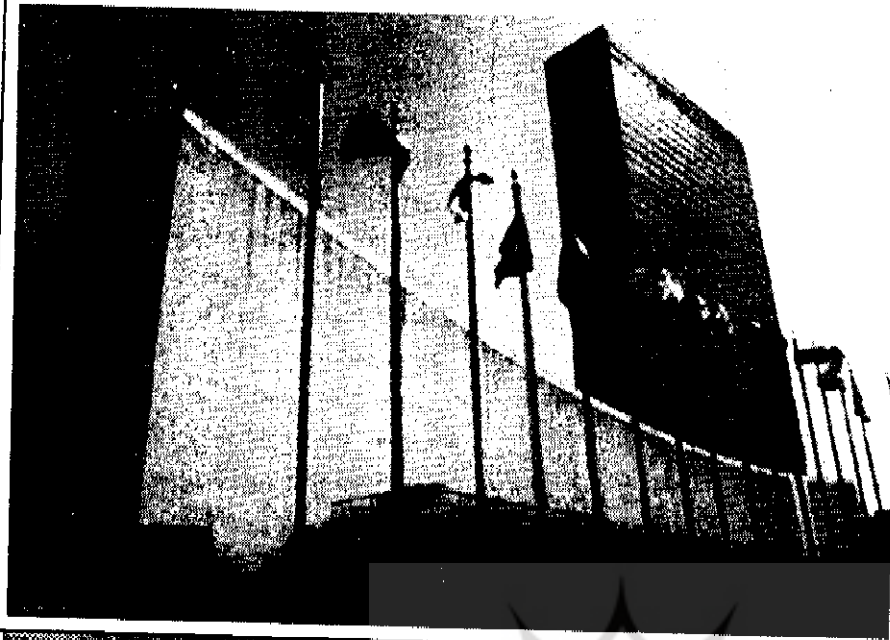
۸- ناتو بدون مجوز شورای امنیت و به نام حفظ جان فراریان کوزووئی صربستان را مورد حملات شدید و طولانی هوایی قرارداد - در صورتی که مشکل را آمریکا آفریده بود و معذالک خطری صلح بین‌المللی را تهدید نمی‌کرد.

۹- بلژیک که روآندا را مستعمره کرده بود، بین دو قوم اصلی این سرزمین یعنی «هوتو»ها و «توتسی»ها اختلاف انداخت و در سال ۹۵ این اختلاف چنان شدت و دامنه‌ای گرفت که حدود ۵۰۰ هزار نفر کشته و عده بیشماری بی‌خانه و کاشانه شدند، اما چون آمریکا منافع خاص در این ماجرا نداشت آن چنانکه دلش برای آوارگان کوزووئی کباب شده بود، به اقدام حمله از طریق سازمان ملل در روآندا تمایل نشان نداد.

۱۰- و دهها مورد دیگر از این قبیل که برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌شود.

اعتراف به کارشکنی‌های آمریکا

این دو مقدمه نسبتاً طولانی را آوردم تا آقای بطروس غالی مشکل را فقط در محدوده انتخاب بار دومش نبیند و تصور نکند اگر انتخاب می‌شد گرهی از مشکلات دنیایی باز می‌کرد. او می‌بایستی بداند که در حکومت ذائقه سرمایه داری هر سازمان بین‌المللی که تأسیس شود سرنخست دست اقویاست و مشکلی را حل نمی‌کند. ایشان قطعاً خاطرات جنگ جهانی دوم دوگل را خوانده‌اند که چگونه آمریکا و انگلیس می‌خواستند با سوء استفاده از شکست و انهدام حکومت فرانسه، یعنی متفق اصلی خود در خاک اروپا فرانسه و امپراطورش را تیول خود کنند.



نمای بیرونی سازمان ملل... سازمانی که به شدت زیر تأثیر تمایلات قدرت‌های بزرگ است

روزولت و چرچیل از یک ژنرال دست نشانده فرانسوی به نام «ژیرو» علیه دوگل پشتیبانی می‌کردند. به این جمله دوگل در جلد دوم خاطراتش (ترجمه کریم کشاورز) توجه کنید. «مسابقه سوء نیتی که در میان واشینگتون و لندن نسبت به ما آغاز گشته بود به مقیاس وسیعی در مطبوعات و رادیو نیز انعکاس یافته بود. روزنامه‌ها و مفسران آمریکایی و انگلیسی از این که وحدت فرانسه گرداگرد ژيرو صورت گیرد شک و تردید نداشتند تقریباً هر آنچه خواننده و شنیده می‌شد نسبت به من سختگیر و خرده‌گیر بود» ص ۱۱۲ عجا این همان انگلیس و آمریکا بودند که طرح منشور ملل متحد را ریختند و مردم را به صلح و دوستی دعوت کردند!!»

اما غالی با قبول اعمال نفوذ مستقیم آمریکا در ملل متحد می‌خواست دبیر کل مستقلی هم باشد. در مذاکراتی که کریستوفر وزیر خارجه آمریکا نمود می‌خواست علت عدم موافقت آمریکا را با انتخاب مجدد خودش به سمت دبیر کلی را بداند حالا عین بعضی عبارات او را می‌آوریم: «گفتم دبیر کل، مقدم بر وظایفش باید ارتباط بین ملل متحد و آمریکا را استوار سازد. آمریکا تنها ابرقدرت و این بدان معناست که آمریکا به ایده تصمیم‌گیری‌های چندجانبه چندان علاقه‌ای ندارد. به همین دلیل بین ملل متحد و آمریکا اختلافات زیادی به وقوع پیوسته و این چیزی معمول بوده است. حالا من در قبال تصمیم غیرمعمول آمریکا چه باید بکنم؟ کریستوفر گفت درین باب دلیلی نمی‌تواند بیاورد. اضافه کردم بنا به درخواست آمریکا عده زیادی از آمریکایی‌ها را به مقامات ملل متحد منصوب کرده‌ام و از همین لحاظ مورد ایراد و اعتراض اعضاء سازمان واقع می‌شدم. این انتصابات را از آن جهت کردم که برای حفظ مقام خود به پشتیبانی آمریکا نیازمند بودم - کریستوفر جوابی نداد ولی من می‌دانستم بالاگرفتن مبارزات انتخاباتی و وقایع برجسته پنجسال گذشته (موضوع تجزیه اتحاد شوروی و اقدامات ملل متحد) از علل اصلی این مخالفت بود...» بنده در ایرادات بطروس غالی رعایت تقدم و تأخری نکردم.

۱- چگونگی انتخاب او به دبیر کلی در دوران حکومت بوش

من درجه دکترای خودم را از دانشگاه پاریس گرفته بودم و در بسیاری از فعالیت‌های ملل متحد شرکت کرده بودم. من عضو هیأت استادال علوم سیاسی در دانشگاه قاهره بودم و فعلاً دبیر کل انجمن فرانسوی زبانان ۵۲ کشور هستم با این سابقه در کنفرانس عالی سران آفریقا در سال ۱۹۹۱ شرکت کردم سران مذکور متفقاً مرا نامزد احراز سمت دبیر کلی ملل متحد نمودند. به خصوص که به زبان‌های عربی و انگلیسی و فرانسوی تسلط کامل دارم - با این حال می‌دانستم انتخاب شدن به این مقام همیشه با تجارب تلخ و آزاردهنده‌ای همراه بوده است. آشنایان به مسائل ملل متحد از اینکه استانداردها و قواعدی جهت انتخاب دبیر کل وجود ندارد و تعجب و تأسف خود را پنهان نمی‌کردند. به اعتقاد آنان «مایه مسخرگی و رسوایی است که بالاترین مقام سیاسی جهان برای کاری که به کلی انجام ناشدنی است انتخاب می‌گردد؟!» مقام دبیر کلی از لحاظ قدرت طرح‌ریزی بسیار ناتوان است و در عین حال حائز اهمیت بسیار در یک سازمان جهانی که اعضایش از لحاظ ثروت و دولتمندی و نیرو و وسعت اختلافات زیاد دارند دبیر کل به منزله نقطه اتکایی است جهت پیشرفت با اشتراک مساعی، ولی همراه این‌ها سرانجام به یک چیز ختم می‌شود و آن هم سیاست است و بس. آمریکا در رأی‌گیری جهت انتخاب دبیر کل به من رأی ممتنع داد.

۲- سپس با سمت دبیر کلی متوجه شدم ملل متحد بسیار ضعیف‌تر از آن است که بتواند در صحنه بین‌المللی عرض وجودی بنماید. بعضی مقامات ملل متحد شغل خود را صدیون پشتیبانی حکومت‌های متبوع خود می‌دانستند و بیشتر سرگرم حل و فصل مسائل خصوصی خود بودند تا پرداختن به شغلی که بدانها سپرده شده بود من تصمیم به اصلاحاتی گرفتم ولی هر بار که به نقل و انتقالی تقلیل کارمندان مصمم می‌شدم با اعتراض سفرای کشورهای عضو روبرو می‌شدم و مرا در محظور قرار می‌دادند - وضع مالی ملل متحد اصلاً سر و صورتی نداشت از صاحب‌نظران مانند پول ولکر Poul Volker رئیس پیشین فدرال رزرو آمریکا خواستم گزارشی در این باب تهیه کند - گزارش او حاکی از این بود که همه کشورهای بایست بدهی‌های خود را به موقع بپردازند و ملل متحد را باید مجاز ساخت که از مطالبات معوقه بهره‌ای اخذ نماید.

۳- سال ۱۹۹۵ سال پر درد سری بود، هم برگزاری مراسم پنجاهمین سال تأسیس ملل متحد مطرح بود و هم تیره و تار شدن اوضاع در بوسنی و سومالی و رواندا (در باب برقراری

صلح در بوسنی و هرزه گوین غالی به تفصیل صحبت کرده که بنده به اختصار از آن یاد می‌کنم از جانب جامعه اروپا دکتر اوون OWEN وزیر امور خارجه اسبق انگلیس و از سوی ملل متحد سایروس ونس Cyrus Vance وزیر خارجه اسبق آمریکا مأمور تهیه طرح صلح شدند. این طرح مورد قبول رهبر صربها و وزیر امور خارجه بوسنی و دولت کرواسی قرار گرفت ولی آمریکا برای آنکه جای پای وسیع تری در امور بوسنی و هرزه گوین داشته باشد اجرای طرح را به قیمت دو سال ادامه خونریزی به تأخیر انداخت و سرانجام با سرپرستی خودش مفاد همان طرح ونس - اوون را در دیتون آمریکا Dayton به تصویب رساند و بر مبلغ نفوذ سیاسی و نظامی افزود. آمریکا عملیات صلحیانی ملل متحد را در بوسنی و سومالی و رواندا ضایع و وجه المصالحه و ناممکن ساخته بود آینده صلحیانی در غرقاب شک و تردید فرو رفته بود. و فوری ترین مسئله بحران مالی ملل متحد بود که آمریکا و به نفع از آمریکا عده‌ای از کشورها از پرداخت بدهی خود امتناع می‌ورزیدند.

اما در باب برگزاری مراسم من قاعداً می‌بایست از دو دبیر کل پیشین که هنوز در قید حیات بودند. برای حضور در مراسم دعوت کنم. در سال ۱۹۸۷ دادستان کل آمریکا نام والد‌هایم [دبیر کل قبلی سازمان ملل] را در فهرست خارجی‌های نامطلوب که از ورود به آمریکا منع شده بودند آورده بود. یکسال قبل از آنکه دوره خدمت والد‌هایم تمام شود و او برای احراز مقام رئیس جمهوری اتاریش دست به فعالیت زده بود شایع شد که والد‌هایم به عنوان یک افسر آلمانی در تصفیه نژادی یهودیان یونانی دست داشته است.

به پرزد و کوئیاردبیر کل پیشین تلفن کردم که او والد‌هایم دو دبیر کلی هستند که باید در مراسم حضور یابند از او کمک خواستم و گفتم اگر من شما را دعوت کنم و از دعوت والد‌هایم صرف نظر کنم این فقره یک نوع سرهم بندی سیاسی تلقی خواهد شد ولی اگر شما هم از شرکت در مراسم صرف نظر کنید. این بدان معنی خواهد بود که من اصولاً از دعوت دبیر کل‌های پیشین و حتی از رؤسای مجامع پیشین ملل متحد خودداری کرده‌ام - دکوئیارد نقشه مرا پسندید و گفت از کمک کردن به من خشنود خواهد شد. چند ماه بعد در ۲۵ ژانویه ۱۹۹۶ والد‌هایم

وقتی عوامل موساد موفق می‌شوند مخفیانه به انبار بایگانی سازمان ملل وارد شوند و چند سند تهمت آمیز را در پرونده دبیر کل سابق آن قرار دهند، تکلیف دنیا با این سازمان روشن است!

باز سر صحبت را با من باز کرد و متنی از گزیده‌های کتابی را که یکی از اعضای پیشین «موساد» منتشر کرده بود برام فرستاد کتاب با ذکر دلائلی آورده بود که در سال ۱۹۸۷ مأموران موساد به طور مخفیانه به اخبار بایگانی ملل متحد واقع در خیابان پارک جنوبی South Park Avenue وارد شده و چند سند تهمت آمیز برای استفاده‌های آتی در پرونده والد‌هایم جای داده‌اند و این اسناد توسط بنیامین نتاینهاو سفير وقت اسراییل در آمریکا کشف شد تا به عنوان وسیله‌ای علیه والد‌هایم مورد استفاده قرار گیرد ولی چنین سوابقی را در بایگانی پیدا نکردند. با این حال به یک ستون از روزنامه نیویورک تایمز ۳۴ ژوئن ۱۹۹۶ علاقمند شدم. آمریکا آشکارا اعلام کرده بود که انتخاب مجدد مرا تو خواهد کرد هنگامی که من بدون موفقیت مذاکرات خسته کننده با عراق را تمام کردم بحرانی در خاورمیانه به وقوع پیوست که دشمنی بیشتر آمریکا را علیه من برانگیخت این آخرین نبرد خود بخودی و مستقل من با دولت کلینتون بود. در اوایل ماه آوریل ۱۹۹۶ نیروهای نظامی اسراییل به قصد قطع ریشه جنگ‌های پارتیزانی به جنوب لبنان

حمله کرد. مردم غیر نظامی که از وحشت کشتن اسراییلی فرار می‌کردند به کانا Qana واقع در جنوب لبنان که پست و خیمه بازرسی ملل متحد هم در آنجا مستقر و برپا شده بود پنا جستند. محوطه ملل متحد در ناحیه جنگی د، امن ترین محل واقع بود. در ۱۸ آوریل گلوله‌های توپ اسراییل به محوطه امن اصابت کرد. این گلوله‌ها چنان طرح ریزی شده بودند که در هوا منفجر می‌شدند و مانند بارانی از شراپنل Shrapnel فرو می‌ریختند و بر می‌ریختند و عده تلفات می‌افزودند. بدن‌های بچه‌ها قطعه قطعه شدند و لاقط یکصد پناه‌جو در این حمله سلاخی گردیدند. من احتیاطات لازم را کردم که گزارشم بی طرفانه تهیه شود و با واقعیات مطابقت داشته باشد. ایهود باراک وزیر خارجه وقت اسراییل که قبلاً رئیس ستاد ارتش بود تلفنی با من صحبت کرد و من در انتشار گزارشم تأخیر و درنگ کردم تا اگر اسراییل در این باب نظری داشته باشد به اطلاع برساند من یک ژنرال هلندی مأمور خدمت در صلحیانی را مأمور کردم که در محل، ارزیابی دقیق تری بنماید. بدون توجه به اخبار دستگاه‌های تبلیغاتی آمریکا و اسراییل، بر این نکته اتفاق رأی بود که این حمله سببانه را به دو جور می‌توان توجیه کرد - یکی بی کفایتی نیروهای تعلیم دیده و زبده اسراییلی که این فقره بعید می‌نمود و شوق دیگر آنکه جنگجویان حزب اللهی خود را به پشت ملل متحد نزدیک کرده بودند تا از حملات توپخانه اسراییلی‌ها در امان بمانند. با همه این احوال هیچ چیزی نمی‌توانست این حمله سنجیده به پشت صلحیانی ملل متحد و پناه جوین را توجیه کند. وقتی تحقیقات تمام شد، افسر هلندی مأمور رسیدگی و دستیار انگلیسی او نزد من آمدند و خلاصه موقوفات را توضیح دادند. هلندی گفت بر مبنای تحقیقات کامل و شواهد موجود به این نتیجه رسیده که گلوله باران به اشتباه صورت پذیرفته و اسراییل باید مسئولیت تامه را در این خصوص بپذیرد و به گردن بگیرد. من گفتم به انتشار گزارش بر مبنای تحقیقات انجام شده مصمم هستم و قبول مسئولیت می‌کنم. بعضی از اعضای ملل متحد گفتند به قطع و یقین اگر شش ماه قبل از اینکه شورای امنیت به تجدید انتخاب من رأی بدهد چنین اتفاقی افتاده بود، من هیچگاه چنین گزارش تند و انتقاد آمیزی را علیه اسراییل که بر ناخشنودی آمریکا می‌افزود

منتشر نمی‌کردم - گزارش من به این نتیجه می‌رسید که ابدأ محتمل نیست که گلوله‌باران دست ملل متحد نتیجه خطای فاحش نظامی یا طرز عمل بوده باشد اسراییل خشمگین شد. سخنگوی آمریکا در ملل متحد گفت که خانم آلبرایت از اینکه دبیر کل در گزارش خود به نتایج نادرستی رسیده که موجب رویارویی در محیط بین‌المللی گردید سخت بکه خورده و برآشفته است. دولت آمریکا اصلاً نمی‌خواست در خصوص این واقعه گزارشی تهیه شود. آمریکا بیم داشت که این گزارش بخت شیمون پترزرا برای تجدید انتخاب به نخست وزیری به مخاطره بیندازد در حالی که شکست [او] دلایل عدیده دیگری داشت. وقتی آمریکا پشتیبانی بی‌چون و چرای آفریقا را از تجدید انتخاب من دید روش تهدیدآمیز دیگری جهت شکستن اتحاد علیه من پیش گرفت. آژانس اطلاعاتی آمریکا (Lisis) از قول یک مقام رسمی آمریکا اعلام کرد که اگر آفریقا در پشتیبانی از من همچنان بایستد شانس یک دبیر کل آفریقایی را از دست خواهد داد. سایروس ونس از ترکیه تلفنی با من صحبت کرد و گفت با کریستوفر [وزیر خارجه آمریکا] مصالحه‌ای کرده که آمریکا قبول می‌کند که غالی تا یکسال دیگر در این مقام باقی بماند بنابراین من یکسال و نیم دیگر در این مقام باقی خواهم ماند. گفتم این طور نیست چون شش ماه دیگر به خاتمه خدمت دوره اولم مانده، بنابراین بقای من در این سمت فقط یک سال اضافه خواهد شد - او اصرار کرد که این پیشنهاد را بپذیرم، ولی من زد کردم - همکاران معتقد بودند که آن موقع سناتور دُل Dolf نخواهد توانست تبلیغ کند که اگر به ریاست جمهوری برگزیده شود قوای آمریکایی دیگر هیچگاه تحت فرماندهی «بوتروس بوتروس غالی» خدمت نخواهد کرد. یکی از سران جمهورخواهان که دوست من بود به دُل گفت: دست از این تبلیغات بردار، تو بهتر می‌دانی که سربازان آمریکایی هیچگاه تحت فرماندهی غالی خدمت نکرده‌اند از این که با نام کسی لوذگی کنی شایسته شان تو برای احراز مقام رئیس جمهوری نیست - دُل جواب داد می‌دانم ولی مگر نمی‌دانی که این یک خط آتش مطمئنی است. این تکرار گفته‌ام همیشه مردم را به تحسین من واداشته است. هم نلسون ماندلا و هم ژاک شیراک با انتخاب مجدد من موافق بودند. من سرانجام اعلام کردم که نامزد

انتخابات برای دوره دوم هستم. در اوایل ژوئن در پایتخت کامرون اجلاس سران آفریقا بر پا شد آمریکا عده‌ای را به این اجلاس اعزام کرده بود، علیه من تبلیغات کنند. در این اجلاس عرفات نخستین کسی بود که در پایان سخنانش گفت دنیای عرب تصمیم گرفته است از انتخاب مجدد غالی پشتیبانی کند: اجلاس قطعنامه‌ای در پشتیبانی از من صادر کرد. آمریکایی‌های حاضر در جلسه رنگ پریده و مایلیده به نظر می‌رسیدند. چین و روسیه با یک زبان از من پشتیبانی کردند. آمریکا گفت اگر پشتیبانی او را می‌خواهید به هر آفریقایی رأی بدهید مگر به پتروس غالی. آلبرایت از من خواست که در محل اقامتم از من دیدن کند. یک ساعتی نشستیم او می‌خواست مرا اغوا کند تا از تصمیم خود منصرف شوم او گفت یک بنیاد به نام غالی تأسیس خواهد کرد که ریاستش با خود من باشد. شاید بنیادی به نام بنیاد ضد تروریسم. به علاوه او گفت دولت آمریکا مرا به نام بازنشسته افتخاری Timiritus ملقب خواهد ساخت. بعداً فهمیدم عین این مطلب را با ژاک شیراک هم در میان گذارده - روز دوم نوامبر اعضای شورای امنیت برای انتخاب دبیر کل تشکیل جلسه دادند. ۱۴ عضو از ۱۵ عضو شورا به تجدید انتخاب من رأی دادند. این آمریکا را به سرگیجه انداخت که به کلی تنها مانده است. شمارش آراء را یک روز به تأخیر انداخت تا مگر با وعده و وعید از عهده موافقین من بکاهد. ونوی آمریکا مخالفت آشکار با دموکراسی بود. آمریکا در هر کشوری تبلیغ به دموکراسی می‌کند ولی آن را در سازمان‌های جهانی مطرود می‌شمارد. به نظر من هم عجیب می‌نماید زیرا درخواست من برای تجدید انتخاب مبتنی بر دموکراتیزه کردن سازمان بود اما اینکه تنها یک رأی، یعنی رأی آمریکا بتواند به شیوه آمرانه‌ای بر ملل متحد تأثیر بگذارد هرگونه امیدی را جهت دموکراتیزه کردن عرصه بین‌المللی تهدید می‌کند.

مرگ برای همسایه خوب است

ذکر خاطرات آقای غالی را همین جا خاتمه می‌دهیم و با استناد به آخرین جمله خودش این نکته را متذکر می‌شویم که وی باید بدانند دموکراتیزه کردن عرصه بین‌المللی با حاکمیت سرمایه‌داری امکان‌پذیر نیست. بگذریم و ببینیم اگر امروز مثلاً کشوری مانند برزیل قدرت آمریکا را داشت یا از او قویتر بود غیر از این

می‌کرد که آمریکا می‌کند؟

آقای غالی درجایی می‌گوید دو طرح ویژه برای توسعه و صلح تسلیم ملل متحد کرده است. ایشان چگونه جرأت کرده‌اند که طرح توسعه تهیه کنند؟ امروز افسار سه ارگان بسیار مهم ملل متحد یعنی صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی و سازمان تجارت جهانی در دست در اختیار آمریکاست و ملل متحد نفوذی در آنجاها ندارد. شاهد هم این که دولت مقتدری چون دولت چین برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی ده سالی است که دست التماس به سوی آمریکا دراز کرده است همان تجربه شکست دهه‌های توسعه ۶۰ و ۷۰ برای سازمان ملل متحد کافی است که دست از ادعای کمک به توسعه اقتصادی بردارد.

اما در طول ماجراهای طولانی که بی‌طروس غالی در کتابش آورده و ما هم در قسمتی از این دوره، ریاست کنفرانس کشورهای اسلامی را بر عهده داشته‌ایم بر ما معلوم نیست سیاست خارجی ما چه بوده و وزارت خارجه چه بهره‌ای برده است. خوبست وزارت خارجه گزارش موثقی از نقش خود درباره این ماجراهای سیاسی منتشر کند. آنچه هر روز در روزنامه‌ها می‌خوانیم جز تضییع اوقات در مذاکرات تعارف‌آمیز دوجانبه و تبلیغات گرافه‌آمیز درباره این مذاکرات و مسافرت‌های بی‌دربی مسئولان وزارت امور خارجه به خارج از کشور چیز دیگر نبوده است. ما هنوز نتوانسته‌ایم مالکیت فراتر سه گانه در خلیج فارس را به کشورهای عربی حوزه خلیج بقبولانیم. اگر گاهی هم بعضی مقامات عالی‌رتبه کشورهای خارجی به مملکت ما سفر می‌کنند در حقیقت طراحش و گرداننده سیاستش خودشان بوده‌اند و ما وجه انفعالی داشته‌ایم - همانطور که اقتصاد کشور را جدی تلقی نمی‌کنیم و به هرج و مرج‌های خانه برانداز خاتمه نمی‌دهیم در سیاست خارجی هم نطق و خطابه و ادعاهای گرافه‌آمیز را وجه هست کرده‌ایم. سیاست بازاری ما را به کلی منزوی می‌کند پس است باید بهوش بود و دست از منافع شخصی برداشت و به فکر کشور و ملت بود و از تضادها و متناقضات بین‌المللی به هر نوع که اقتضاء می‌کند سود برد.

بی‌نوشت:

بنده در نوشتن این مقاله از فرهنگ‌های بریتانیکا و آمریکا استفاده کرده‌ام.